

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Study on the Fiqh Views on Intellectual Property Rights

Adel Kiomarsi¹, Mohammad Ali Kheyrollahi^{*2}, Ali Faghihi²

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

* Corresponding Author's Email: kheyrollahimohamadali@gmail.com

ABSTRACT

Intellectual property rights have emerged as a critical topic in contemporary legal and jurisprudential discourse due to their economic and cultural significance. This article explores the fiqh perspectives on the legitimacy of these rights, analyzing arguments from both supporters and opponents. Supporters assert that these rights are valid based on principles such as the custom of reason, the principle of validity, the rule of priority, the rule of respecting others' property, the principle of non-harm, and the value of human labor outcomes. Opponents, however, challenge these rights by emphasizing the sanctity of knowledge, the prohibition of receiving wages for obligations, incompatibility with the rule of ownership, lack of legal recognition by the sharia, exclusion from the generality of "fulūd al-'uqūd", and the non-proprietary nature of these rights. The article highlights the complexity of this issue, noting that while fiqh principles provide a foundation for the legitimacy of intellectual property rights, modern challenges require a comprehensive framework. It concludes by advocating for collaboration between jurists and legal scholars to establish laws that align with Islamic principles and address contemporary needs.

Keywords: *Intellectual Property Rights, Fiqh, Intellectual Property, Intellectual Ownership, Economic Rights*

تاریخ ارسال: ۱۲ اسفند ۱۴۰۲
 تاریخ بازنگری: ۱۶ فروردین ۱۴۰۳
 تاریخ پذیرش: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۳
 تاریخ چاپ: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی آرای فقهی حقوق مالکیت اموال معنوی

عادل کیومرثی^۱، محمد علی خیرالهی^{۲*}، علی فقیهی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: kheyrollahimohamadali@gmail.com

چکیده

حقوق مالکیت اموال معنوی، به عنوان یکی از مسائل مهم در نظام حقوقی و فقهی، در عصر حاضر به دلیل اهمیت اقتصادی و فرهنگی این اموال، مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله به بررسی آرای فقهی در مورد این حقوق می‌پردازد و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان را تحلیل می‌کند. موافقان این حقوق با استناد به قواعد فقهی مانند سیره عقلا، اصل صحت، قاعده سبق، قاعده احترام مال مردم، قاعده لاضرر و ارزش نتایج حاصل از کار انسان، استدلال می‌کنند که این حقوق از نظر عقلی و شرعی معتبر هستند و نیاز به حمایت از آنها وجود دارد. از سوی دیگر، مخالفان با استناد به حفظ قداست علم، ممنوعیت اخذ اجرت بر واجبات، ناسازگاری با قاعده تسلیط، عدم تنفیذ از طرف شارع، مشمول نبودن تحت عمومیت "اوفوا بالعقود" و شخصی و انحصاری نبودن این حقوق، به مخالفت با آن می‌پردازند. این مقاله نشان می‌دهد که این موضوع، به دلیل ماهیت غیرمادی و نوظهور اموال معنوی، همچنان محل بحث و مناقشه است. با این حال، دیدگاه‌های موافقان با استناد به اصول فقهی و عرفی، مبنای محکمی برای مشروعیت این حقوق ارائه می‌دهند. در نهایت، مقاله به اهمیت تدوین چارچوبی فقهی و حقوقی جامع برای حمایت از این حقوق و جلوگیری از سوءاستفاده از آنها اشاره می‌کند و پیشنهاد می‌کند که فقها و حقوقدانان باید با همکاری یکدیگر، قوانینی مناسب برای این حوزه ایجاد کنند.

کلیدواژگان: حقوق مالکیت معنوی، فقه، اموال معنوی، مالکیت فکری، حقوق اقتصادی

مالکیت معنوی را محترم می‌شمارند و آن را بخشی از حقوق خصوصی افراد می‌دانند. همچنین، اصل صحت بر این اساس است که اعمال و عقود مسلمانان، مگر آنکه دلیلی بر خلاف آن وجود داشته باشد، حمل بر صحت می‌شوند. از این رو، اگر کسی اثری فکری ایجاد کند، این عمل او حمل بر صحت شده و او مالک نتایج آن اثر خواهد بود.

در مقابل، مخالفان حقوق مالکیت اموال معنوی استدلال‌هایی را مطرح می‌کنند که عمدتاً بر اساس اصول فقهی و اخلاقی استوار است. آن‌ها معتقدند که اعتبار بخشیدن به حقوق مالکیت معنوی ممکن است باعث کتمان علم و دانش شود، زیرا صاحبان آثار فکری ممکن است به دلیل منافع مادی از انتشار آثار خود خودداری کنند. این امر در تضاد با آیات و روایاتی است که بر لزوم انتشار علم و نهی از کتمان آن تأکید دارند. همچنین، مخالفان استدلال می‌کنند که اخذ اجرت برای انجام واجبات، مانند تألیف و ترجمه آثار علمی، از نظر فقهی نامشروع است. علاوه بر این، آن‌ها معتقدند که حقوق مالکیت معنوی با قاعده تسلیط، که بر تسلط کامل مالک بر مال خود تأکید دارد، ناسازگار است.

این مقاله با هدف بررسی آرای فقهی در مورد حقوق مالکیت اموال معنوی، به تحلیل دیدگاه‌های موافقان و مخالفان این حقوق می‌پردازد و تلاش می‌کند تا چارچوبی فقهی برای درک بهتر این موضوع ارائه دهد. در بخش‌های بعدی، به تفصیل به دلایل فقهی موافقان و مخالفان پرداخته خواهد شد و در نهایت، نتیجه‌گیری جامعی ارائه خواهد شد که بتواند راهگشای سیاست‌گذاران، حقوقدانان و فقها در این حوزه باشد. این مقاله با تکیه بر منابع فقهی و حقوقی، تلاش می‌کند تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد: آیا حقوق مالکیت اموال معنوی از نظر فقهی معتبر است و اگر چنین است، چگونه می‌توان این حقوق را در چارچوب اصول و قواعد فقهی تبیین و اعمال کرد؟

مفهوم اموال معنوی و حقوق مالکیت مرتبط با آن به یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوقی، اقتصادی و حتی اخلاقی تبدیل شده است. اموال معنوی، که شامل آثار فکری، هنری، ادبی، اختراعات، و نوآوری‌های تکنولوژیک می‌شود، نه تنها ارزش اقتصادی قابل توجهی دارند، بلکه نقش اساسی در پیشرفت جوامع و حفظ هویت فرهنگی ایفا می‌کنند. با این حال، تعیین حدود و ثغور حقوق مالکیت این اموال، به ویژه از منظر فقهی، همچنان چالش‌برانگیز باقی مانده است.

اموال معنوی، بر خلاف اموال مادی که دارای ماهیتی عینی و قابل لمس هستند، دارای ماهیتی انتزاعی و غیرمحمسوس می‌باشند. این اموال، که حاصل خلاقیت، نوآوری و تلاش فکری انسان هستند، در عصر دیجیتال و اطلاعات نقش پررنگ‌تری یافته‌اند. به عنوان مثال، نرم‌افزارهای کامپیوتری، آثار هنری دیجیتال، و اختراعات تکنولوژیک، نه تنها ارزش اقتصادی بالایی دارند، بلکه می‌توانند تأثیرات عمیقی بر زندگی روزمره انسان‌ها بگذارند. با این حال، ماهیت غیرمادی این اموال، تعیین حدود مالکیت و حقوق مرتبط با آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. در این میان، فقه به عنوان منبع اصلی استنباط احکام در جوامع اسلامی، باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا اموال معنوی قابل تملک هستند؟ آیا حقوق مالکیت معنوی از نظر شرعی معتبر است؟ و اگر چنین است، حدود و شرایط این حقوق چیست؟

از دیدگاه موافقان حقوق مالکیت اموال معنوی، این حقوق نه تنها از نظر عقلی و عرفی معتبر هستند، بلکه از نظر شرعی نیز قابل دفاع می‌باشند. آن‌ها استدلال می‌کنند که سیره عقلا، اصل صحت، قاعده سبق، قاعده احترام مال مردم، قاعده لاضرر، و ارزش نتایج حاصل از کار انسان، همگی بر مشروعیت حقوق مالکیت معنوی دلالت دارند. به عنوان مثال، سیره عقلا نشان می‌دهد که مردم در جوامع مختلف، به ویژه در عصر حاضر، به طور طبیعی حقوق

بررسی آرای فقهی حقوق مالکیت اموال معنوی

دلایل فقهی موافقان حقوق مالکیت اموال معنوی

گروهی از فقها و حقوقدانان، حقوق مالکیت معنوی را بعنوان حقی غیرقابل انکار میدانند و با جدیت به طرفداری و حمایت از آن میپردازند. عدهای در مقام دفاع از حقوق مؤلفین برآمدهاند و معتقدند که جایز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری، مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق تألیف در مقابل تلاش، وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کردهاند، تقاضا نمایند. آنان حق دارند در برابر واگذاری نسخه اوّل یا اصلی اثر علمی و هنری خود به ناشر، از وی هر مبلغی میخواهند، دریافت نمایند و اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی درمورد چاپهای بعدی ذکر نکرده باشند، اگر قراردادی که در مورد اجازه چاپ بین آنان منعقد شده، فقط راجع به چاپ اول باشد، احوط این است که حق مؤلف رعایت شود و برای چاپهای بعدی هم از او اجازه گرفته شود. دلایلی که موافقان مالکیت معنوی به آن استناد میکنند عبارتند از:

سیره عقلا

سیره یا بنای عقلا، استمرار عادت همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بر انجام یا ترک عملی است و در صورتی دلیل بر حکم شرعی است که امضای معصوم علیها السلام نسبت به آن ثابت شود و برای به دست آوردن امضای معصوم، مجرد عدم ردع و عدم نهی شارع نسبت به آن سیره کافی است (Makarem Shirazi, 2006). زیرا اگر آن عمل حرام بود میبایست از آن نهی شود. براین اساس بنای عقلا، همان روشهای عقلانی میباشد که به حسن عدل و قبح ظلم برگشت مینماید و نیازی به امضای شارع ندارد، زیرا شارع هرگز امری را که بر اساس عدالت باشد، ردع نمیکند و همچنین امری را که مظهر ظلم و ستم میداند، مورد تأیید قرار نمیدهد (Marashi Shushtari, 2000). حقوق خصوصی در هر زمانی قابل تغییر و تبدیل میباشد و چه بسا اموری

در زمانی از حقوق خصوصی نبوده اما در زمانی دیگر از حقوق خصوصی محسوب گردد. چنین مواردی در جوامع بشری بسیار وجود دارد و منشأ این امر این است که جامعه در حال تکامل است و همیشه پیدایش حقوق ابتدا از طرف عرف و عقلا بوده و وقتی که عرف و عقلا حقی را مفید دانست و آن را به مصلحت افراد جامعه تشخیص داد و منع شرعی نسبت به آن نیز وجود نداشت، میتوان آن حق را شرعی دانست، بدون اینکه نیازی به امضاء شارع داشته باشد؛ زیرا، در امور عقلایی شارع مقدس "بما انه احد من العقلا" با حکم عقلایی موافق است "لا بما انه شارع"، مالک در احکام عقلایی در هر زمانی، عقلایی بودن حکم است و خصوصیت حکم در عقلایی بودن احکام عقلایی دخالتی ندارد، بنابراین نباید چنین فکر کرد که احکام عقلایی زمان شارع فقط اعتبار دارند، اما احکام عقلایی در زمان غیبت که دسترسی به امام (ع) نیست، به زمان شارع اختصاص دارد. در نتیجه باید کلیه اصول و ضوابط عقلایی تازه‌های را که در جوامع بشری بوجود می‌آید، مردود بدانیم. چنین فکری موجب می‌گردد که زندگی اجتماعی کنونی موجب هرج و مرج شده و دستهای که به مقتضیات زمان آگاهی ندارند، به طور محدودی به احکام اسلام نظر کنند و روش عقلایی را در استنباط احکام نادیده گیرند تا اسلام از جامعه کنونی بر طرف شود، چرا که احکام آن را منحصر به موضوعاتی میدانند که در عصر و زمان پیامبر وجود داشته و آنان فکر میکنند، می‌توانند شرایط گذشته را در دنیای کنونی برگردانند. برخی از فقها برای مشروعیت حقوق مالکیت معنوی، به ویژه حق مؤلف و پدیدآورندگان نرم‌افزارها به سیره عقلا تمسک کرده‌اند و بیان میدارند که سیره عقلا بر حفظ و پرداخت حقوقی است که نتیجه تلاش و ابتکار افراد خالق است و نباید هیچ عملی بیپاداش بماند و به همین مناسبت در پاسخ به این سوال که با توجه به قیمت سرسام‌آور برخی از کتابها و نرم‌افزارها و قانون حق چاپ و تکثیر، آیا استفاده از نرم‌افزارهای کامپیوتری و کتابها مجاز است و در این

میشود و احکام از شرع مقدس و مانعی ندارد که با گذشت زمان، حقوق تازه عقلانیه پیدا شود و مشمول احکام کلیه اسلام گردد^۱. بنابراین سیرهی عقلا بر اعتباردادن به تولیدات فکری مؤلفان و مخترعان تاکید دارد و از آن جهت که شارع مقدس از عقلا و بلکه رئیس عقلا است، قاعداً چنین مالکیتی به رسمیت شناخته میشود.

اصل صحت

قاعده صحت از قواعد فقهی مشهور و متداول بین فقها است و در اکثر ابواب فقه در کلیهی معاملات (عقود و ایقاعات) در عبادات، اقوال و اعتقادات جاری است (Shafaie, 1956). حتی در عقود جدید مشکوک الصحه که ادله و شرایط عامی وجود داشته باشد، برای حکم به صحیح بودن آن به قاعده صحت تمسک میشود. در خصوص اعتبار اصل صحت، روایات فراوانی وارد شده است، از جمله اینکه در اصول کافی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نقل شده است که آن حضرت فرمودند: "ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً؛ هرکاری که از برادر دینی خود سرزند آنرا به بهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچ گاه به سخنی که از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتی که برای آن سخن محمل خوبی میابی" (Kulayni, 1986). به نظر میرسد این قول برای بیان این مطلب به میان آمده است که عمل پدیدآورندگان آثار فکری حاصل دسترنج آنها بوده و چون هیچ منعی در نصوص برعمل ایشان وارد نشده است، بنابراین کتاب، نوشته، اثر سمعی و بصری، اختراع و دیگر مصادیق این حقوق هر زمان پدید آید، این عمل حمل بر صحت میشود و در نتیجه صاحب آن، مالک دستاوردهای آن نیز میباشد.

در نقد این دلیل میتوان گفت: این مطلب که اصل صحت، بر صحیح دانستن افعال و عقود دیگران یا قراردادهای مستحدث

حکم بین مسلمانان و غیرمسلمانان آیا تفاوتی است گفتهاند: ملکیت و حق از امور اعتباری عقلاست و نرمافزارهای کامپیوتری و حقالتألیف و حق الاختراع و امثال اینها نزد عقلا ارزش مالی دارند و طبعاً موجب حق ملکیت میشوند و او حق محدود کردن آنها را دارد. به علاوه اگر در ضمن عقد لازم، عدم تکثیر شرط شود عمل به شرط، لازم است و استفاده از تکثیرهای ناروا جایز نیست و در این حکم بین مسلمانان و غیرمسلمانانی که محارب نیستند تفاوتی نیست. لازم است مسلمانان متعهد در ایجاد این قبیل آثار سبقت گیرند تا استفاده آنها در جیب کفار نریزد. ملکیت و همچنین حق - که مرتبه ضعیف ملکیت است - از امور خارجی تکوینی نیستند؛ بلکه از امور عقلایی میباشند که براساس یک رشته واقعیتهای خارجی اعتبار مییابند و چه بسا شرایط زمانی و مکانی در اعتبار آنها نقش داشته باشند. بالاخره در عصر حاضر، حق اختراع، حق کشف، حق تألیف، حق طبع و امثال اینها از حقوق معتبر نزد عقلاست و در مشروعیت این قبیل امور عرفی و عقلایی، عدم ردع و منع از ناحیه شارع کافی است و تجاوز به این حقوق از ناحیه دیگران جایز نیست (Montazeri Najaf Abadi, 1988). امروزه در میان جوامع بشری، بنای عقلا بر این است که پدیدآورندهی یک اختراع یا خالق یک اثر هنری را مالک تمامی حقوق تبعی اثر خود میدانند و دیگران را ملزم به رعایت آن حقوق میکنند، چنانکه رعایت این حقوق از سوی عرف عقلا منجر به وضع قوانین و مقرراتی راجع به حقوق مالکیت معنوی در سطح ملی و بینالمللی شده است. اختراع با شرایط خاصی در عرف عقلا، حقوقی برای مخترع میآورد که رعایت آن شرعاً واجب است، حق تألیف هم یک حق عقلایی است که در میان عقلای جهان به رسمیت شناخته شده است و تجاوز به آن مصداق ظلم و ممنوع میباشد و نشر آثار مؤلفین و شعرا بدون اجازه آنان جایز نیست و این نکته را باید توجه داشت که همیشه مصداق از عرف گرفته

دلالت دارد، محل بحث و مناقشه نیست، لکن اصل صحت اولاً در جایی است که شارع چارچوب حکمی را مشخص کرده و مسلمانی آن را انجام می‌دهد که اصل بر صحت انجام اوست و ثانیاً این اصل، صحت یک کار سر زده از مسلمان را ثابت میکند نه اینکه اثبات حکم نماید. به تعبیر دیگر حداکثر اصل صحت در اینجا ثابت میکند که پدید آورنده اثر فکری کار صحیحی انجام داده است نه اینکه دیگری نتواند از آن استفاده نماید. به علاوه جایگاه تمسک به این اصل در جامعه مسلمانان میباشد، در حالیکه مسئله حقوق مالکیت معنوی، از عمومیت برخوردار است و در جوامع غیرمسلمان نیز هزاران کتاب تألیف شده و چندین اختراع به ثبت رسیده است که طبق قوانین و مقررات بینالمللی مورد حمایت هستند؛ اما این اصل بنا بر اختصاص یافتن آن به جامعه مسلمانان نمیتواند دلیل برای به رسمیت شناختن حقوق مالکیت معنوی به نحو عام باشد. این قاعده از قواعد فقهی است. اصالة الصلحه، اصل صحت، اصل حمل فعل مسلم بر صحت، همه اسامی یک قاعده هستند. قاعده صحت مبتنی است بر بنای عقلا و خردمندان که از جانب شرع مقدس اسلام نیز تأیید و امضا شده است. پس حجیت آن حکمی است امضائی (Samani & Fahimi, 2019; Zarei, 2021). مشاهده میشود که عنوان اصل صحت در هر جا مطرح میشود، در خصوص افعال، عقود و عبادات مسلمانان میباشد. به عنوان نمونه گفته شده است: اصل صحت در فعل مسلمان است، خواه عقد باشد یا ایقاع، امر عبادی باشد یا امر توصلی، برای مترتب شدن آثار وضعی باشد؛ مانند ملکیت و زوجیه و حریه و... یا برای سقوط تکلیف از خود- بنا بر اصل صحت در فعل شخص (Milani et al., 2024).

قاعده سبق

قاعده سبق "من سبق الی ما لم یسبقه إلیه أحد فهو أحق به" از قواعد مسلم فقهی است که مسلمانان و متشرعین اینگونه حق را برای شخص سابق قائلند. روایات متعددی از طریق عامه و خاصه

واصل شده که حاکی از مشروعیت حق سبق و دال بر امضای شرع نسبت به سیره مردم است؛ چنانکه رسول الله (ص) فرموده‌اند: من سبق الی ما لم یسبق الیه مسلم فهو أحق بها؛ هر کس به چیزی که دیگری قبلاً به آن پیشی نگرفته، دست یابد، مسلماً نسبت به آن حق اولویت خواهد داشت (Al-Hurr Al-Amili, 1989). بر این اساس فقها فتوا داده‌اند که: هر کس به مکانی در مسجد زودتر وارد شود آن شخص در مقایسه با دیگران نسبت به آن مکان اولویت دارد (Al-Tusi, 2012). نیز گفته‌اند: حق سکنی برای ساکن در یک محل با خروج او برای برآوردن حاجتهای روزمره از جمله خوردنی و آشامیدنی و پوشاک و نظایر اینها باطل نمیشود، همانطور که این حق باطل نمیشود با خروج شخص از آنجا برای سفر یک روزه یا دو روزه و یا بیشتر و همچنین سفرهای متعارفی که مدتی از زمان؛ مانند یک ماه یا دو ماه یا سه ماه و یا بیشتر؛ همچون سفر حج یا زیارت یا برای ملاقات نزدیکان و نظایر این دربرمیگیرد؛ در صورتیکه شخص نیت بازگشت داشته باشد و وسائل زندگیش باقی باشد. رعایت حق سبق، در استفاده از آنچه که حق فرد سابق به آن تعلق گرفته است ممکن است واجب باشد یا مستحب. هنگامی که حقی عرفاً محقق میشود، مراعات آن لازم میشود؛ چراکه در روایات وارد شده است که حق مسلمان از قبیل حق تحجیر، حق سبقت گرفتن در مکانی از مسجد، مدرسه و نظایر آن باطل نمیشود. حق سبق حتی اگر واجب نباشد مراعات آن افضل است؛ چراکه این مراعات حق از باب ادب و اخلاق است؛ همچون حق سبقت در کلام گفتن، حق سؤال پرسیدن از عالم و سبقت در نامگذاری. دلالت قاعده مذکور بر مدعا در مصادیقی از مالکیت معنوی مانند حق اختراع، نام و علامت تجاری به روشنی پیداست؛ زیرا مفهوم اختراع، با توجه به تعریف قانون ثبت اختراعات و طرحهای صنعتی، نتیجه فکر فرد یا افراد است که برای "اولین بار" فرایند یا فرآوردهای خاص را ارائه میکند و مشکلی را در یک حرفه، فن، فناوری، صنعت و مانند آنها حل مینماید

است.^۱ در مورد اختراعات و طرحهای ابتکاری، تنها اختراعی قابل ثبت است که حاوی ابتکار جدید و دارای کاربرد صنعتی باشد. ابتکار جدید عبارت است از آنچه که در فن یا صنعت قبلی وجود نداشته و برای دارنده مهارت عادی در فن مذکور معلوم و آشکار نباشد.^۲ دلالت قاعده بر مدعا این است که مخترع، مؤلف و... به اختراع، تألیف و... نسبت به دیگران سبقت گرفتهاند؛ بنابراین طبق این قاعده نسبت به آنها حق اولویت دارند و تا از آنها اعراض نکردهاند این حق پابرجاست. پاسخ اینکه، ظاهر این است که حق سبق در صورتی برای کسی اولویت میآورد که دیگری نتواند همزمان با او از آن چیز استفاده کند؛ درحالیکه در برخی از مصادیق مالکیت معنوی، میتوان چنین فرضی را قائل شد که هم مخترع و مؤلف و... بتوانند از شیء اختراع شده و کتاب تألیف شده استفاده ببرند و هم دیگران منتفع گردند. بنابراین مالکیت معنوی از موارد حق سبق خارج است.

قاعده احترام مال مردم

استناد به این قاعده منوط بر این امر است که مالیت حقوق مالکیت معنوی ثابت شود و ابتدا باید دید که آیا آفرینشهای فکری و الکترونیکی در زمرهی اموال هستند تا قاعده مذکور در مورد آنها جاری شود؟ حقیقت این است که به رغم آنکه انسان مال محسوب نمیشود و امکان مالکیت انسان بر انسان دیگر وجود ندارد، عمل او دارای ارزش اقتصادی بوده، مالیت دارد و به تبع دارای احترام است. مطلوبیت، کمیابی، کار، هزینه فرصتهای مناسب، مطلوبیت نهایی و چه بسا عامل یا عوامل دیگر ممکن است برای توجیه ارزش اشیاء مطرح شوند؛ اما به نظر میرسد آنچه در مورد ارزش اموال غیرمادی نظیر سرقفلی، حق مؤلف و حق مخترع قابل ذکر است با سایر اشیاء و خدمات ضمن داشتن مشترکات، از جهاتی متفاوت باشد. واقعیت این اموال، احکامی است که قانون در مورد

آنها مقرر داشته است. بدین توضیح که چون قانونگذار برای مثال مخترع، حق انحصاری در تولید و بهرهبرداری از اختراع را شناخته است، این حق دارای ارزش اقتصادی شده است. اگر قانون مدت زمان این انحصار را کم یا زیاد کند، ارزش حق مزبور هم به تبع آن کاهش یا افزایش پیدا خواهد نمود. به عبارت دیگر، اشیایی نظیر نان و شکر، ذاتاً برای انسان دارای مطلوبیت هستند و لذا دارای ارزشند. در حالیکه اموال غیرمادی، مادام که توسط قانون (اعم از عرفی یا تصویبی) لحاظ و شناخته نشوند دارای ارزش نخواهند بود و کسی مایل نیست برای تحصیل آنها از دارنده فعلیاش، کالا یا پولی بدهد. در یک جامعه منظم، جدا از بحث تضمین مالکیت افراد، قانون در ارزش اشیایی نظیر خوراک و پوشاک دخالت ندارد، ولی در ارزش یافتن اموال غیرمادی مانند حق مؤلف یا مخترع کاملاً مؤثر است و مدتی که قانونگذار برای دوام حقوق مزبور مقرر میکند در میزان ارزش آن اموال کاملاً دخالت دارد (Sadeghi Neshat, 2018). انتزاع مالیت صرفاً از "عین" خارجی صورت نمیگیرد و هیچ قیدی از این لحاظ نیست و در عبارات فقها نیز خلاف این تلقی چیزی مشاهده نمیشود و برعکس، به لحاظ مال محسوب شدن منافع و کار انسان است که اجمالاً جایز شمرده شده است که در معاملات، این موارد نیز مورد مبادله و نقل و انتقال قرار گیرند؛ اگرچه در نوع معامله به لحاظ ماهیت عوضین، تفاوتی هست. برخی از فقها در رابطه با حکم تکثیر نرمافزارهای کامپیوتری که از کشورهای خارجی به داخل ایران آورده و تکثیر میشود و در آن کشورها (کشورهای سازنده این نرمافزارها) تکثیر آن، ممنوع اعلام شده است، گفتهاند: این مورد مانند حق طبع و چاپ کتاب است که اگر اضرار به مؤلف یا ناشر محسوب شود، جایز نیست. بلکه عمل انجام گرفته توسط او محترم است؛ ولی اگر آن کفار از کسانی باشند که مالشان محترم

^۱ ماده یک قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و تجاری

^۲ ماده دوم قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و تجاری

نباشد و موجب فتنه نشود، تکثیر آن جایز است (Bahjat, 2008). بر این اساس ملاحظه میشود که حقوق انحصاری پدیدآورندهی نرمافزارهای کامپیوتری به عنوان مال ایشان پذیرفته شده و حرمت اموال آنها منوط به مسلمان بودن یا کافر حربی نبودنشان میباشد. در مقام تقریب مدعا بر ذهن، نمونههای قابل ذکر از باب مثال، مطرح کردن مالیت داشتن عمل انسان آزاد است که گفته شده است میتواند به عنوان مهریه قرار گیرد. روایات خاصهای وارد شده است که عمل حر، مهر واقع شده است. هر چند سند بعضی از این روایات قابل خدشه است؛ اما ضعف سند آنها با عمل مشهور جبران میشود.

در روایتی آمده است که برید عجلی میگوید از امام باقر (ع) سؤال کردم درباره مردی که با زنی ازدواج کرده با این مهریه که سورهای از قرآن را به او آموزش دهد، حکم آن چیست؟ امام فرمود: مَا أَحَبُّ أَنْ يَدْخُلَ حَتَّى يَعْلَمَهَا السُّورَةَ وَ يُعْطِيَهَا شَيْئًا...؛ دوست نمیدارم که مرد با آن زن مقاربت کند تا اینکه سوره را به وی بیاموزد و چیز دیگری را نیز به او بدهد (حرعاملی، ۱۴۰۲ق: ۲/۲۰۷). بنابراین روایت، عمل حرّ میتواند مهر واقع شود و جای تردید و بحث ندارد. عمل حرّ اگر مالیت نداشته باشد، تمام قراردادهای اجاره نفس و فعل حرّ باطل است، درحالی که این خلاف سیره عقلاست، پس مال است و تعریف مال (المال ما يذلل بازائه المال) بر آن صادق است، و مردم در مقابل عمل حرّ مال میدهند، منتهی در واقع عمل در ذمه است همانطور که در بیع اعیان، ثمن (بیع نسیه) یا ثمن (بیع سلف) در ذمه است (کلی در ذمه)، پس همانگونه که کلی در ذمه در اعیان مالیت دارد، عمل حرّ هم در ذمه است و ذمه مشغول است و اشکالی ندارد، ممکن است کسی گندمی نداشته باشد ولی هزار خروار گندم در ذمه را بفروشد، بنابراین همانطور که مال در ذمه قرار میگیرد عمل هم در ذمه قرار میگیرد و متعهد میشود که عملی را انجام بدهد. هر چیزی که مالیت دارد میتوان آن را مهر قرار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۶/۱۱). حال

که عمل مؤلف، مصنف، مخترع و سایر اعمال ناشی از فعل پدیدآورندگان آثار فکری از آنجایی که توسط شخص آزاد و مسلمان صورت میگیرند مالیت دارند و دارای حرمت و احترام هستند، نباید به آنها تعدی شود و اعتبار دارند. منظور از احترام مال مسلمان، مصونیت از تصرف مجانی در مال و تعدی به آن است، به این معنی که مال مسلمان محترم است و تعدی و تجاوز به آن جایز نیست. همچنین عمل مسلمان مانند مالش محترم و قابل پاداش گرفتن است، پس باید اجرتش پرداخت شود. احترام به حریم اموال دیگری در متون فقهی جایگاه ویژه‌ای دارد. برای هیچکس جایز نیست که بر مال دیگری بدون اذن تصرف پیدا کند؛ زیرا مال او مورد احترام است. پیامبر اسلام (ص) میفرماید: **الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَحِلُّ مَالُهُ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ؛** مسلمان برادر مسلمان است، برداشتن مال او حلال نیست مگر با رضایت خاطر او. در روایات دیگری بیان داشته‌اند: **حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ ذِمَّةٍ؛** حرمت مال مسلمان مانند حرمت خودش میباشد (Mostafavi, 1981). با توجه به مباحث مطروحه و اثبات مالیت داشتن حقوق مالکیت اموال معنوی، با لحاظ اینکه قائل شدن به مالیت و ارزش اقتصادی نسبت به محصولات و آفرینش‌های فکری امروزه در میان عامه مردم پیشرفت چشمگیری داشته است، لذا تعدی و تجاوز به این حقوق مصداق تجاوز به مال غیر بوده و علاوه بر حکم تکلیفی، موجب ضمان و الزام متعدی به جبران خواهد شد. در نقد این سخن میتوان گفت: کاربرد این استدلال، در مورد اموال مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، لکن اموال کافر حربی و افرادی که حرمتی برای اموالشان لحاظ نمیگردد؛ مانند شخص مرتد، تحت عمومیت این قاعده واقع نمیشوند. کافر غیرکتابی مانند کافر حربی، یا مشرک، ملحد و نظایر اینها مالش احترامی ندارد.

قاعده لاضرر

یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات و معاملات به آن استناد میشود، قاعده لاضرر است که

از استقرار و اطمینان و آزادی در تصرف و انتقال اموالش وجود دارد و این حق ثابتی برای انسان بر اساس ارتکاز عقلایی (نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه نسبت به معلوماتی است که به عمق ذهن عقلا رسوخ کرده است، به گونه‌ای که منشأ پیدایش آن برای آنان به تحقیق روشن نیست؛ چه طبق آن، در خارج سلوک عملی تحقق یافته باشد و چه تحقق نیافته باشد) می‌باشد؛ مگر اینکه مال از تصرف شخص به دلیل خاصی مانند جریمه مالی شخص زندانی و این اعمال به حسب حقیقت نقصی که در آن وجود دارد در مورد حق نیز معتبر است؛ چرا که حق از فرد سلب می‌شود. بنابراین فرقی نیست بین سلب حق عینی که در اموال خارجی مشخص می‌شود یا سلب حق معنوی که در مواردی مثل حق زندگی و استقرار نمود پیدا می‌کند. پس گفته می‌شود که بر حق عمل این شخص تعدی شده است (Sadr al-Muta'allihin, 1987) در حالیکه نقصی بر اموال وارد نشده است.

در بیان نحوی دلالت قاعده بر مدعا گفته شده است که: بر اساس قاعده لاضرر و لاضرار، بهره‌برداری از نتایج کار مؤلف یا هنرمند و نظایر آن، اضرار به آن‌ها تلقی می‌شود که در شریعت مقدس به صراحت ممنوع شده است (Majlisi, 1982). در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت: اگر مالکیت فکری و الکترونیکی از نظر شرعی حق شمرده شود، دیگر نیازی به تمسک به قاعده لاضرر نیست، زیرا حق اگر ثابت شد، تعرض به آن پیگرد قانونی دارد.

ارزش نتایج حاصل از کار انسان

گفته شده است که: مالکیت خصوصی که بر پایی کار استوار است، نشاندهنده گرایش فطری انسان به تملک نتایج کار خویش است و بازگشت این گرایش به آگاهی هر فرد نسبت به تسلط بر کار خویش است. این آگاهی به صورت فطری الهام بخش گرایش انسان به سوی تسلط بر نتایج و دستاوردهای کار خویش است و بدین صورت مالکیت بر اساس کار، یکی از حقوق انسان‌هاست (Bamakan et al., 2021). مجموع احکام و مقررات مربوط

مستند بسیاری از مسائل فقهی محسوب می‌شود. اهمیت قاعده مذکور به حدی است که بسیاری از فقها از گذشته دور در تألیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند. در قرآن مجید آیاتی وجود دارند که با تصریح به واژه ضرر و مشتقاتش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده‌اند که از باب تعلیق حکم بر وصف (اگر وصفی قید برای حکم باشد، مقتضای اطلاق و این که وصف دیگری در کار نیست، مقید کردن جمله به وصف مذکور، ظهور در این دارد که به هنگام منتفی شدن وصف، حکم نیز منتفی می‌شود، زیرا پس از آن که فرض کردیم حکم به وصف منوط شده است، در این صورت اطلاق و نبودن وصف دیگر، اقتضا می‌کند که وصف مذکور، وصف انحصاری موصوف باشد)، حاوی معنای عام هستند و "لا ضرر" را به صورت یک قاعده می‌توانند تثبیت کنند (Fathi Zadeh, 1999). خداوند در قرآن می‌فرماید: وَلَا يَظَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ؛ کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند و نیز هیچگاه نباید نویسنده سند و شهود به خاطر ادای حق و عدالت مورد ضرر و آزار قرار گیرند (بقره/۲۸۲). همچنین در خصوص لاضرر، روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به صورت تواتر اجمالی درآمده‌اند؛ به این معنا که هر چند همه روایات مذکور به یک لفظ نیستند، ولی مضمون واحدی دارند. در حدیث شفعه از پیامبر روایت شده است که: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ، وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ؛ پیامبر اسلام (ص) در حق شفعه زمین و مسکن بین شرکا قضاوت کردند و فرمودند ضرر و زیان در اسلام نیست (Hajidehabadi & Alami Taameh, 2015). شیخ انصاری در مقام بیان اهمیت نفی هرگونه ضرر می‌گوید: هر عملی که از عامل برای کسی واقع می‌شود، از این لحاظ که به دستور امر و برای غرضی تحصیل هدفی به وجود آمده است، باید اجرتش به عامل پرداخت شود با استناد به قاعده احترام مال و لاضرر (Davarpناه, 1978). با این وصف برای هر انسانی مرتبه‌ای

به حقوق مالکیت و حدود آن بر این مطلب دلالت دارد که مالکیت فردی و خصوصی به آن دسته از ثروتهای خام طبیعی که بدون کار به دست آمده باشد تعلق نمیگیرد؛ البته مقصود از کار، کار مفید شخص است؛ به این معنا که فرد با تلاش خود شرایط و امکانات بهره‌برداری جدید را که پیشتر نبوده ایجاد کند؛ به طوری که حاصل فعالیت او مورد رغبت عقلا و در چارچوب قوانین مقررات اسلامی باشد. همانگونه که انسان حق دارد که از راهها و منابع طبیعی مانند سایر افراد جامعه استفاده کند و دولت مکلف است حقوق اجتماعی آن‌ها را با حفظ عدالت رعایت کند، همچنین باید حق داشته باشد، مستقل و آزاد زندگی نماید، حق معامله و داد و ستد داشته باشد و اگر کسی حقش را ضایع کرد، حق داشته باشد، از خودش دفاع کند. این حقوق در هر زمانی میتوانند، بصورت و شکل خاص متبلور گردند. برای مثال، حق تألیف یکی از حقوقی است که در جوامع گذشته وجود نداشته است، زیرا مؤلفین در تألیفات و نوشته‌های خود منافع شخصی خود را در نظر نمیگرفتند و وقتی کتابی را تألیف میکردند، فقط منافع معنوی و فردی آن را لحاظ میکردند؛ اما پس از آنکه کتاب وسیله‌ای برای تجارت و معامله گردید، مؤلف این حق را پیدا کرد که از تألیف خود در مرحله اول، خودش استفاده کند؛ زیرا کتابی را که تألیف کرده، ساخته و پرداخته خود او است و منطقی بنظر نمیرسد کسی دیگر از نوشته و اثر او صاحب میلیونها پول گردد، اما خودش در حال فقر و احتیاج بسر برد. فلذا در شرایط کنونی مؤلف این حق را پیدا کرده که از منافع مادی کتاب خود نیز استفاده کند، و استفاده دیگران را مشروط به موافقت خود گرداند (Fathi Zadeh, 1999). شخصی که نوشته‌ای را تألیف میکند، آن نتیجه افعال و تفکر شخص است و مملوک و تحت سلطنت او میباشد و برای او حق منع کردن دیگران از تصرف در نوشته‌اش، بوسیله‌ی چاپ و نشر آن وجود دارد. زیرا مردم عرفاً و شرعاً بر اموالشان تسلط

دارند. پیامبر(ص) فرمودند: إِنَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ؛ همانا مردم بر اموالشان تسلط دارند^۱. مجموع نظرات پراکنده و افکار جدید و غیر جدید نویسنده، نتیجه کار مؤلف است و تصرف در آن بنا بر نظر عرف است و تصرف در عرف با رونوشت برداشتن و تکثیر نسخه‌های کتاب و نظایر اینها حاصل میشود که جایز نیست (Shakouri Garkani, 2024).

دلایل فقهی مخالفان حقوق مالکیت معنوی

گروهی از فقها بر این نحو مالکیت خرده میگیرند، به این دلیل که به رسمیت شناختن این حقوق باعث میشود تولیدکنندگان آثار فرهنگی و علمی بدون دریافت پول، آثار خود را در اختیار جامعه قرار ندهند و از این بابت جامعه لطمه ببیند. مثلاً چنانچه اختراعی مثل برق انجام شود و مخترع آن بخواهد آن را به قیمت گزافی به دنیا عرضه کند معلوم است که بخش عمده‌ای از جامعه توانایی بهره‌مندی از آن را نخواهند داشت و شکاف بین غنی و فقیر روز به روز بیشتر میشود و این مسأله‌ای است که هرگز شارع مقدس به آن راضی نخواهد بود؛ مثلاً صاحبان دیدگاه مخالف حق التألیف، بر این باورند که حق تألیف هیچگونه اعتباری ندارد و در نتیجه دریافت پول در قبال آن نیز مشروع و حلال نیست. استدلال این گروه مبنی بر این است که اگر این حق معتبر باشد، گاهی ممکن است مؤلف به خاطر مسائل مالی از طبع و نشر اثر علمی خویش خودداری ورزد در صورتی که این کار از مصادیق کتمان علم است و شارع آن را نهی کرده است. خداوند در این زمینه میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ آنان که ادله و نشانه‌های هدایت را حتی پس از آن میپوشانند که ما آن را در کتاب برای مردم روشن کرده ایم، مورد لعنت خدا و دیگر لعنت کنندگان قرار دادند (بقره/۱۵۹). امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله به صراحت با مشروعیت حقوق فکری نظیر حق اختراع و علایم

^۱ مجلسی، محمد باقر، بحارالنوار، ۲/۲۷۲

اعتبار این حقوق در نظر است فراهم سازد، این است که فقیه جامع الشرایط که بر حسب ولایت باید مصالح عامه را در نظر بگیرد به طور موردی نسبت به هر اختراع یا طبع یا تالیف طبع یا تقلید از آن اختراع یا تألیف را تا مدت معینی محدود سازد. بدیهی است که این برنامه‌های است که مقصود در حقوق نمیشده بلکه شامل مطلق مشاغل میگردد و کل آن در محدوده ولایت فقیه اجرا میشود.^۱ مخالفین حقوق مالکیت معنوی دلایلی برای مخالفتشان ارائه داده‌اند که به بررسی آن‌ها در ادامه پرداخته شده است.

حفظ قداست علم و نهی از کتمان علم

در آیه ۱۵۱ سوره مبارکه بقره، که به "آیه کتمان" معروف است، عدم مشروعیت کتمان علم و حرمت این عمل مورد تأکید واقع شده است: *إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ*؛ کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته میدارند آنان را خدا لعنت میکند و لعنت کنندگان لعنتشان میکنند. از آیه کتمان "حرمت کتمان علم و شهادت و ترک امر به معروف و نهی از منکر با تحقق شرایط آن، وجوب صدور حکم بر حاکم شرع در مقام مرافعه و دعوا و فتوا دادن بر مجتهد جامع الشرایط به هنگام استعمال و سؤال از ایشان و جواز لعن کتمان کننده حق" استفاده شده است. از آنجاکه تکامل یک جامعه در گرو دانایی افراد آن میباشد، خداوند نیز از دانشمندان جامعه تعهد گرفته است که حقایق را از مردم پوشیده ندارند: *وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَآلَ تَكْتُمُونَهُ*؛ و به خاطر بیاورید هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید. توجه به ماده "تبیین" در آیه فوق، نشان میدهد که منظور تنها تلاوت و یا نشر کتب آسمانی نیست، بلکه منظور این است که حقایق را آشکار در اختیار مردم

تجاری مخالفت میکند، ایشان در اینباره نوشت‌ه‌اند: آنچه معروف به حق طبع شده است، حق شرعی به شمار نمی‌آید و نفی سلطه مردم بر اموالشان بدون اینکه هیچگونه شرط و عقدی در میان باشد، جایز نیست. بنابراین چاپ کتاب و نوشتن جمله "حق چاپ و تقلید محفوظ است" فی نفسه حقی ایجاد نمیکند و دلالت بر التزام دیگران نمی‌نماید. بنابراین دیگران میتوانند آن را چاپ کرده و از آن تقلید کنند و هیچ کس نمیتواند مانع آن‌ها از این کار شود. آیت الله صافی گلپایگانی نیز باصراحت حق تألیف و حق اختراع و حق طبع را نامشروع و استفاده از این علائم را بلامانع اعلام میدارد: حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید تعریف شده است، حقیر نتوانست‌ام با احکام اسلامی تطبیق نمایم، از جمله عقود معاملات هم نیست تا بتوان به عموم بعض ادله مثل "اوفوا بالعقود" تمسک کرد و اگر گفته شود این حقی است عرفی، (چنانچه در حقوق عرفی مانند حق تحجیر و حقالسبق به علت عدم ردع شارع استکشاف رضایت میکنیم) باید گفت: عدم ردع نسبت به حقوق عرفی که در زمان شارع متعارف بوده است دلیل بر امضای مشروعیت آن‌ها میباشد اما از آن مثل ادله لفظیه، اطلاق و عموم استفاده نمیشود. در زمان شارع مقدس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است اما برای مولف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمیشده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت اخری، بنا بر عدم اعتبار بوده و لو به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است، آثار مترتب بر آن شرعیت نداشته و شارع هم با عدم تشریع این حق به روش عرف را امضا کرده است. بناء علی کل ما ذکر، مشروعیت حقوق مذکور را ثابت نمیدانیم و هرچند ترتیب برخی آثاری که بر این حقوق مترتب میگردد به طور شرط در ضمن عقد امکانپذیر است، اما مقاصد مهمی را که ارباب دعاوی این حقوق دارند، با شرط نمیتوان تأمین نمود. راهی که تا حدی میتواند بعض اغراض صحیحی را که در

فکری حق دارد در مقابل هزینه نمودن انرژی، زمان و قوه‌ی تفکرش، پاداشی دریافت کند؛ اما این به معنای سودطلبی و جلوگیری از نشر علم برای انگیزه‌های مالی نیست؛ بلکه عمل او مانند هر شغل دیگری مورد احترام است و باید اجرتش پرداخت شود.

ممنوعیت اخذ اجرت نسبت به انجام واجبات

یکی از اقسام اکتسابهای حرام، اخذ اجرت بر واجبات میباشد. بنظر میرسد مراد از طرح چنین قولی، این باشد که تلاش در جهت تألیف و ترجمه کتب و آثار ضروری و مورد نیاز جامعه در جهت پیشرفت علمی و فرهنگی هر کشوری و قطع وابستگی از علوم و فنون بیگانه جزء واجبات کفایی میباشد؛ لذا دریافت اجرت (یا همان حق التألیف) در قبال نشر و عرضه‌ی آن؛ اخذ اجرت در برابر واجبات به شمار می‌آید که در فقه اسلام درآمد حاصل از این عمل نامشروع میباشد (Hajidehabadi & Alami Taameh, 2015).

پاسخ این است که هر چند بر اساس آیات قران تعلیم واجب است، با وجود این (در مورد مؤلف و پدیدآورندگان آثار ادبی) ترجمه و تألیف متون، حتی متون مقدس واجب نیست تا گرفتن مزد در برابر آن ناروا باشد و نیز عبادت در ماهیت آن مآخوذ نیست تا اخذ اجرت با آن تنافی پیدا کند. در رابطه با جواز کسب حقوق مربوط به تعلیم و کتابت، روایاتی از معصومین (ع) وارد شده است که میفرمایند: لَا بَأْسَ بِكَسْبِ الْمُعَلِّمِ إِذَا كَانَ إِنَّمَا يَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الشَّعْرِ وَالرَّسَائِلِ وَالْحَقُوقِ وَأَشْبَاهِهَا وَإِنْ شَارَطَ فَأَمَّا عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ فَلَا؛ اگر معلم برای تعلیم شعر، نوشتن، و یاد دادن احکام و حقوق و امثال اینها اجرت بگیرد حتی اگر شرط هم بکند حلال است، اما فقط در مورد تعلیم قرآن چنین نیست. همچنین در مقام حلال بودن کسب روزی از طریق تعلیم، فضل بن ابی قره نقل کرده است که به امام صادق (ع) عرض کردم: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ فَقَالَ كَذَبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يَعْلَمُوا أَوْلَادَهُمُ الْقُرْآنَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ الْمُعَلِّمَ دِيَةً وَلَدِهِ كَانَ لِلْمُعَلِّمِ

بگذارند تا به روشنی همه توده‌ها از آن آگاه گردند و آن‌ها که کوتاهی کنند، مشمول همان سرنوشتی هستند که خداوند در این آیه (آل عمران/۱۸۷) و مانند آن برای علمای یهود بیان کرده است، این خود دلیل مهمی برای اهمیت این مطلب میباشد. باتوجه به مطالب فوق، اعتبار قائل شدن برای حقوق مالکیت معنوی، باعث میشود که آفرینشهای فکری و الکترونیکی بطور انحصاری در اختیار خالق آن‌ها قرار گیرد و در صورتی که صاحبان آثار فکری با استناد به حقوق متعلق به آثارشان و با انگیزهی دستیابی به منافع بیشتر از نشر و عرضه‌ی آن به عموم مردم خودداری کنند و در اختیار جامعه قرار ندهند، مصداق کتمان علم فراهم خواهد شد. مقابله با بدعت به اظهار علم، بر عالمان دینی، واجب و کتمان علم، جز در موارد تقیه و خوف حرام است (Fathi Zadeh, 1999). در روایات آمده است: اگر عالم، به رویارویی با بدعتها برنخیزد و دانش خود را به منظور روشن کردن افکار عمومی عرضه نکند، دچار نفرین خداوند میشود. پیامبر (ص) میفرماید: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي - فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ - فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ هنگامی که بدعت در میان امت من ظاهر شود، باید عالم علمش را آشکار کند و اگر چنین نکند، لعنت خداوند بر او باد (Haghighat, 2011). در نقد این دلیل میتوان گفت که به نظر میرسد این دلیل قابل پذیرش نباشد؛ زیرا حقوق مادی مالکیت معنوی نیز مانند هر حق دیگری مقررات خاص خودش را دارد و محدود به زمان است. حقوق مادی که برای خالق آثار فکری در نظر گرفته شده است، دارای محدودیت زمانی میباشد و مالک این حقوق طبق قانون، با لحاظ نوع اثر، به مدت تعیین شده در مواد قانونی مربوط از حقوق مادی ابتکارات خویش بهره‌مند گردد؛ همچنانکه در قوانین بیشتر کشورها آمده است، مخترع از حق مادی اختراع خود معمولاً تا بیست سال میتواند بهره‌مند شود و بعد از انقضای این مدت، اثر وارد حوزهی عمومی شده و هر شخص حقیقی یا حقوقی میتواند از حقوق مادی آن استفاده کند. هر مالک

بر اموالش میتوان به روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) اشاره کرد که در آن چنین آمده است: انّ لصاحب المال ان يعمل بماله ما شاء مادام حیاً، ان شاء و هبه، و ان شاء تصدّق به و ان شاء ترکه الی ان یأتیه الموت؛ صاحب مال (مالک) مادام که زنده است هر کاری که بخواهد میتواند نسبت به مال خود انجام دهد، اگر بخواهد آن را هبه میکند و اگر مایل بود آن را صدقه میدهد و اگر خواست آن را به حال خود رها میکند تا آن که مرگ به سراغ او بیاید (Al-Hurr Al-Amili, 1989). با تفاسیر مذکور، وقتی کسی مالی خریداری کرد مال متعلق به او میشود و مجاز است حق هرگونه تصرف مثل تقلید و انتشار را داشته باشد.

به نظر میرسد این دلیل به جای آن که دلیل بر عدم مشروعیت حق تألیف باشد، دلیل بر مشروعیت آن است؛ زیرا پس از اثبات مالیت حقوق مالکیت معنوی، صاحب اثر به موجب قاعده تسلیط بر مال خود حق تصرف دارد و میتواند دیگران را از تقلید و نشر و هر نوع تصرف دیگر باز دارد، جلوگیری صاحب تولید فکری از تصرف در تولید خود که مال محسوب میشود، جلوگیری از تصرف صاحب مال است در مال خویش، که بر خلاف قاعده تسلیط است. در هر صورت قاعده مزبور نافی حق بودن حقوق یاد شده نیست. باید دانست قاعده سلطنت اختصاص به عین اموال ندارد؛ بلکه شامل حقوق نیز میشود. بنابراین مالک هر حقی میتواند هرگونه تصرفی در حق خود بنماید، اما با این شرط که حق، قابلیت تصرف داشته باشد و نیز باید دانست که قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط حکومت دارد و از آنجایی که قائل شدن به قاعده تسلیط برای استفاده کنندگان از آثار فکری دیگران و قائل نشدن به حقوقی برای پدیدآوردندگان آنان ضرر بر ایشان محسوب میشود، این دلیل قابلیت استناد ندارد (Zarei, 2021).

عدم تنفیذ مالکیت معنوی از طرف شارع

به موجب این دلیل، از آنجا که حقوق مالکیت معنوی به مفهومی که امروزه متداول و رایج است، در زمان شارع وجود نداشته، لذا

مباحاً؛ این مخالفان میگویند که اجرت گرفتن آموزگار حرام است، فرمود: دشمنان خدا دروغ میگویند آنها میخواهند فرزندانشان قرآن یاد نگیرند، اگر مردی به معلّم فرزندش به اندازه دیۀ فرزندش هم حقوق بدهد برای او حلال است (Ghanad, 2010). نیز در پاسخ به استدلال مذکور میتوان گفت: تکسّب به واجبات عینیّه، مثل صلوات و صوم و حج و جهاد در صورت تعین بر اجیر؛ و همچنین واجبات کفائیّه در صورت تعین به اعتبار عدم وجود عامل مجاناً، مثل تجهیزات اموات جایز نیست؛ لکن عمل بر تقدیر استیجار، صحیح و مجزی واقع میشود اگر چه عبادی باشد.

ناسازگاری حقوق مالکیت معنوی با قاعده تسلیط

از دلایل مخالفان حقوق مالکیت اموال فکری و الکترونیکی عدم سنخیت قاعده تسلیط با حقوق مالکیت معنوی است. مفاد قاعده تسلیط همانطور که در فصول قبلتر بیان شد این است که هر مالکی، نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و میتواند در آن هرگونه تصرفی اعم از مادی و حقوقی بکند و هیچکس نمیتواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات منع کند. به عبارت دیگر، به موجب این قاعده، اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به موجب دلیل شرعی خالف آن ثابت گردد. به گفته صاحب جواهر: قاعده سلطنت مالک و به تعبیر دیگر تسلط مردم بر اموال خود، اصلی است که در موارد تردید و عدم وجود دلیل بر خلاف نمیتوان از آن خارج شد (Najafi, 1981). امام خمینی (ره) در این باره میگوید: آنچه معروف به حق طبع شده است، حق شرعی به شمار نمیآید و نفی سلطه مردم بر اموالشان بدون اینکه هیچگونه شرط و عقدی در میان باشد، جایز نیست. بنابراین چاپ کتاب و نوشتن جمله "حق چاپ و تقلید محفوظ است" فی نفسه حقی ایجاد نمیکند و دلالت بر التزام دیگران نمینماید. بنابراین دیگران میتوانند آن را چاپ کرده و از آن تقلید کنند و هیچکس نمیتواند مانع آنها از اینکار شود (Al-Mousavi Al-Khomeini, 1999). در مقام تأیید تسلط همه جانبه مالک مال

معتبر و مورد اعتماد. لازم نیست که خود عرف با تمام ویژگی‌هایی که دارد به زمان معصوم (ع) بپیوندند. یعنی به عینه در زمان معصوم هم شیوع داشته باشد، چنانچه دیگران میگویند.

مشمول نبودن حقوق مالکیت معنوی تحت عمومیت "اوفوا بالعقود"

از جمله دلایل مخالفان حقوق مالکیت معنوی آن است که حقوق مزبور تحت عام (اوفوا بالعقود) یا در دایره عقود و معاملات قرار نمیگیرند تا لازم الاجرا و معتبر باشند. از اینرو باید به عدم شرعیت آن‌ها حکم نمود. چون (ال) در العقود برای عهد است نه جنس، به عبارتی منظور از عقود، عقود معهود در زمان شارع است، اما عقود جدید که پس از عصر شارع به وجود آمده‌اند از جمله حقوق یاد شده، را شامل نیست تا وفای به آن‌ها لازم باشد. پاسخ اینکه: منحصر کردن عقود مشروع به همان عقود معهود در زمان معصومان، هرگز قابل قبول نیست و آزاد بودن قراردادها در اسلام احتیاجی به دلیل خاص ندارد؛ زیرا هر نوع معامله و قراردادی که جنبه عقلایی داشته باشد، صحیح است مگر قراردادهایی که با دلیل خاص از این اصل عام خارج شده است و مقتضای ادله عامه در عقود جز این نیست. برخی عمومات که معمولاً به آن‌ها استناد میشود قطعاً به مورد استناد اختصاص ندارد، بلکه شامل مانحن فیه هم میشود. مثلاً مقصود از عقود در "اوفوا بالعقود" عقود اصطلاحی که در برابر ایقاعات است و اصطلاح آن متأخر از زمان شارع میباشد نیست. بلکه هر تعهد ناشی از ارتباطات شدیده را شامل میشود. خواه بین خالق و مخلوق باشد مانند نذر و عهد و خواه بین مردم نظیر بیع و خواه حکم حکومتی. لذا مقصود از حقوق نیز اختصاص به موارد خاص ندارد و شامل حقوق مادی و معنوی، خصوصی و عمومی، و داخلی و بین‌المللی نیز میشود. از سوی دیگر، امام خمینی (ره) در باب حجیت سیرهای متأخر بیان میدارد: ادعای انحصار اینگونه عمومات، در معاملات متداول در زمان وحی و تشریع، تحمیلی نادرست است. چنین نگرشی

گرچه شارع از این حقوق منع و ردع نکرده، از عدم منع شارع، مشروعیت آن نتیجه گرفته نمیشود؛ زیرا عدم منع شارع در صورتی میتواند دلیل بر مشروعیت باشد که چیزی در زمان شارع مورد ابتلا بوده و منعی از آن نشده باشد و حال آنکه حقوق مالکیت معنوی به مفهوم امروزی آن که برای تولیدات فکری و الکترونیکی مالیت در نظر گرفته میشود، در زمان شارع مطرح نبوده است. لذا امضای آن‌ها از نظر شارع معلوم نیست. از جمله قائلین به عدم اعتبار این نظریه محقق اصفهانی است که ضمن ابراز مخالفت صریح با نظر مذکور و اعلام کفایت عدم احراز ردع مینویسد: آنچه در حجیت روش عقلا لازم است همین است که ردع و منع شارع از آن ثابت نباشد و دیگر اثبات عدم ردع و احراز امضای آن روش لازم نیست، تا لازم باشد در صورت جهل به عدم ردع و یا عدم علم به امضای شارع، بنا را بر عدم حجیت این سیره بگذاریم (Davarpناه, 1978). در رابطه با مسئله مورد بحث که از مسائل جدید میباشد و در زمان شارع مرسوم نبوده است، ممکن است این اشکال پیش آید که عدم الردع شارع نسبت به این مسائل معلوم و مشخص نیست. به عبارت دیگر هرگاه عرف و سیره عقلا بر عمل کردن به چیزهای تازه و نوی باشد که در زمان معصوم سابقه نداشته است، در چنین مواردی چگونه میتوان امضا و تأیید شارع را کشف کرد و چنین کاری ممکن نیست. در پاسخ میتوان گفت: همانطور که امام معصوم (ع) اگر سیره عقلایی زمان خود را نپسندد، و از آن خشنود نباشد، لاجرم جلوی آن را میگیرد و از آن منع میکند. همچنین عرفها و سیرهای زمانهای متأخر را نیز که در زمان خود بر همه آن‌ها آگاهی دارد، اگر نپسندد و نپذیرد، میتواند منع کند و باید منع کند. پس اگر منعی بدست ما نیامد باید گفت امام از آن عرف عقلایی خشنود است و راضی و آن را تقریر و امضاء فرموده است. پس نتیجه این میشود که عرف عقلا در هر زمان، پدید آید و متداول گردد و در جامعه شیوع و رسوخ پیدا کند و در برابر آن ردع و منعی نباشد که به دست ما برسد، آن عرف حجت است و

بررسی آرای فقهی در مورد حقوق مالکیت اموال معنوی نشان می‌دهد که این موضوع، به دلیل ماهیت پیچیده و نوظهور خود، همچنان محل بحث و مناقشه میان فقها و حقوقدانان است. از یک سو، موافقان حقوق مالکیت معنوی با استناد به اصول و قواعد فقهی مانند سیره عقلا، اصل صحت، قاعده سبق، قاعده احترام مال مردم، قاعده لاضرر و ارزش نتایج حاصل از کار انسان، بر مشروعیت و ضرورت این حقوق تأکید می‌کنند. از سوی دیگر، مخالفان با استدلال‌هایی مبتنی بر حفظ قداست علم، نهی از کتمان علم، ممنوعیت اخذ اجرت برای واجبات، ناسازگاری با قاعده تسلیط، عدم تنفیذ از سوی شارع و شخصی و انحصاری نبودن این حقوق، به مخالفت با آن می‌پردازند. در این بخش، ضمن خلاصه‌سازی دیدگاه‌های مطرح‌شده، به تحلیل و ارزیابی این آرا و ارائه پیشنهادهایی برای آینده می‌پردازیم.

موافقان حقوق مالکیت اموال معنوی با تکیه بر سیره عقلا، استدلال می‌کنند که روش‌های رایج در میان مردم، به ویژه در عصر حاضر، نشان‌دهنده پذیرش و احترام به حقوق مالکیت معنوی است. این سیره، که توسط شارع مقدس تأیید شده است، بیانگر آن است که عقلا حقوق ناشی از تلاش و ابتکار افراد را محترم می‌شمارند. به عنوان مثال، در جوامع امروزی، قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی متعددی برای حمایت از حقوق مالکیت معنوی وضع شده است که نشان‌دهنده پذیرش گسترده این حقوق در عرف و عقلاست.

اصل صحت نیز به عنوان یکی از قواعد فقهی، بر صحت اعمال و عقود مسلمانان تأکید دارد. موافقان معتقدند که از آنجا که هیچ منعی در نصوص شرعی بر اعمال پدیدآورندگان آثار فکری وارد نشده است، این اعمال حمل بر صحت می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر کسی اثری فکری ایجاد کند، این عمل او صحیح بوده و او مالک نتایج آن اثر خواهد بود. این اصل، به ویژه در مورد عقود قراردادهای جدید که در زمان شارع وجود نداشته‌اند، می‌تواند به

متحجرانه و برداشت جمودگرایانه نسبت به این الفاظ عام و شامل، از ساحت مقدس شریعت سمحه و سهله به دور است. گمان نمی‌کنم به ذهن احدی که آشنای به زبان عرف باشد و فارغ از وسوسه‌ها، چنین مطلبی خطور کند که آیه شریفه "اوفا بالعقود" که در مقام قانونگذاری تا قیامت نازل شده در تنگنای عقلا و معاملهای متداول آن زمان، محدود باشد. پیامد جمودی از اینگونه برداشتها، دور شدن از روال فقه، بلکه از فهم اصل دین است.

شخصی و انحصاری نبودن حقوق مالکیت معنوی

دخاله اجتماع و سهمی که جامعه در رشد و حمایت آفرینندگی اثر فکری در طول خلق اثر دارد، موجب میشود که امتیاز حقوق مالکیت فکری منحصر به آفریننده آن نباشد و جامعه همچنان اقتدار خود را حفظ کند. شهید مطهری در این باره می‌گوید: اگر به فرض محال انسان قادر بود تنها با نیروی کار، بدون دخالت طبیعت، محصولی را تولید کند جای این بود که گفته شود صاحب آن محصول که تنها خالق و آفریننده آن محصول است از نظر تصرف در مال، فعال ما یشاء است؛ اما این چنین نیست، او تنها خالق و آفریننده آن محصول نیست بلکه اگر تنها خالق و آفریننده محصول نیز می‌بود میتوان گفت حق تضييع و اسراف نداشت زیرا او واجب الوجود بالذات نیست، قائم به ذات نیست، خودش هم خودش را به وجود نیاورده است؛ او مخلوقی است اجتماعی؛ اجتماع در نیروی علمی و دماغی و بدنی او که آن محصول را به وجود آورده است سهیم است؛ او در قوای جسمی و روحی خود مدیون اجتماع است. آن قوا و نیروها تنها مال خود او نیست، اجتماع در خود آنها ذی حق است، علیهذا اجتماع در محصول این نیروها نیز ذی حق است. پس به فرض محال اگر شخصی میتوانست محصولی را بدون دخالت طبیعت به وجود آورد باز هم حق تضييع و اسراف آن را نداشت، تا چه رسد که چنین چیزی محال است.

نتیجه‌گیری

عنوان مبنایی برای مشروعیت حقوق مالکیت معنوی مورد استفاده قرار گیرد.

قاعده سبق نیز بر حق اولویت برای کسی که به چیزی پیشی گرفته است، تأکید دارد. موافقان معتقدند که مخترع، مؤلف یا هر شخص دیگری که به چیزی سبقت گرفته است، طبق این قاعده، حق اولویت نسبت به دیگران دارد. به عنوان مثال، در مورد اختراعات، تنها اختراعی قابل ثبت است که حاوی ابتکار جدید و دارای کاربرد صنعتی باشد. این قاعده، به ویژه در مورد حقوق مالکیت معنوی مانند حق اختراع و حق تألیف، به وضوح بر حق اولویت پدیدآورنده دلالت دارد.

قاعده احترام مال مردم نیز بر حرمت و احترام اموال مردم تأکید دارد. موافقان معتقدند که حقوق انحصاری پدیدآورندگان آثار فکری، مانند نرم افزارهای کامپیوتری، به عنوان مال آنها پذیرفته شده است و تعدی به این حقوق مصداق تجاوز به مال غیر است. این قاعده، به ویژه در مورد اموال غیرمادی مانند حقوق مالکیت معنوی، اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا ماهیت انتزاعی این اموال، تعیین حدود مالکیت آنها را پیچیده‌تر می‌کند.

قاعده لاضرر نیز به عنوان یکی از قواعد فقهی، بر منع ضرر و زیان در اسلام تأکید دارد. موافقان معتقدند که بهره‌برداری از نتایج کار مؤلف یا هنرمند بدون اجازه آنها، اضرار به آنها تلقی می‌شود که در شریعت مقدس به صراحت ممنوع شده است. این قاعده، به ویژه در مورد حقوق مالکیت معنوی، می‌تواند به عنوان مبنایی برای جلوگیری از سوءاستفاده از آثار فکری دیگران مورد استفاده قرار گیرد.

بالاخره، ارزش نتایج حاصل از کار انسان به عنوان یکی از اصول اخلاقی و فقهی، بر حق انسان برای بهره‌مندی از نتایج کار و تلاش خود تأکید دارد. موافقان معتقدند که مالکیت خصوصی که بر پایه کار استوار است، نشان‌دهنده گرایش فطری انسان به تملک نتایج کار خویش است. این اصل، به ویژه در مورد حقوق مالکیت

معنوی، که حاصل تلاش فکری و خلاقیت انسان است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

مخالفان حقوق مالکیت اموال معنوی، با استناد به حفظ قداست علم و نهی از کتمان علم، معتقدند که اعتبار بخشیدن به حقوق مالکیت معنوی ممکن است باعث کتمان علم و دانش شود. آنها استدلال می‌کنند که اگر صاحبان آثار فکری بتوانند به دلیل منافع مادی از انتشار آثار خود خودداری کنند، این امر در تضاد با آیات و روایاتی است که بر لزوم انتشار علم و نهی از کتمان آن تأکید دارند. به عنوان مثال، آیه ۱۵۹ سوره بقره صراحتاً کتمان علم را محکوم می‌کند و آن را موجب لعنت خدا و مردم می‌داند.

ممنوعیت اخذ اجرت نسبت به انجام واجبات نیز به عنوان یکی از استدلال‌های مخالفان مطرح است. آنها معتقدند که تلاش در جهت تألیف و ترجمه آثار علمی و فرهنگی، که جزء واجبات کفایی هستند، نباید مشمول دریافت اجرت شود. به عبارت دیگر، اخذ حق تألیف یا حق الاختراع در قبال انجام واجبات، از نظر فقهی نامشروع است. این استدلال، به ویژه در مورد آثار علمی و مذهبی که هدف آنها انتشار علم و دانش است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

ناسازگاری حقوق مالکیت معنوی با قاعده تسلیط نیز به عنوان یکی از چالش‌های اصلی مطرح است. مخالفان معتقدند که قاعده تسلیط، که بر تسلط کامل مالک بر مال خود تأکید دارد، با حقوق مالکیت معنوی ناسازگار است. به عبارت دیگر، اگر کسی مالی را خریداری کند، او حق دارد هرگونه تصرفی در آن مال انجام دهد، از جمله تقلید و انتشار آن. این استدلال، به ویژه در مورد اموال غیرمادی مانند حقوق مالکیت معنوی، که ماهیت انتزاعی دارند، چالش‌برانگیز است.

عدم تنفیذ مالکیت معنوی از طرف شارع نیز به عنوان یکی از استدلال‌های مخالفان مطرح است. آنها معتقدند که حقوق مالکیت معنوی به مفهوم امروزی آن در زمان شارع وجود نداشته است و از آنجا که شارع از این حقوق منع و ردع نکرده است، نمی‌توان

مالکیت معنوی، مدت زمان اعتبار این حقوق، و نحوه حل منازعات مرتبط با آن‌ها پاسخ دهد.

علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی با وضع قوانین و مقررات مناسب، از حقوق مالکیت معنوی حمایت کنند و در عین حال، تدابیری برای جلوگیری از سوءاستفاده از این حقوق اتخاذ نمایند. به عنوان مثال، می‌توان مدت زمان اعتبار حقوق مالکیت معنوی را محدود کرد تا پس از انقضای این مدت، آثار فکری وارد حوزه عمومی شوند و همه مردم بتوانند از آن‌ها بهره‌مند گردند.

بالاخره، پیشنهاد می‌شود که فرهنگ احترام به حقوق مالکیت معنوی در جوامع اسلامی ترویج شود. این امر می‌تواند از طریق آموزش و آگاه‌سازی مردم در مورد اهمیت حقوق مالکیت معنوی و عواقب سوءاستفاده از آثار فکری دیگران انجام شود. با ترویج این فرهنگ، می‌توان اطمینان حاصل کرد که حقوق مالکیت معنوی نه تنها به عنوان یک حق خصوصی محترم شمرده می‌شوند، بلکه به عنوان یک ارزش اخلاقی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند.

در خاتمه، می‌توان گفت که حقوق مالکیت اموال معنوی، به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوقی و فقهی عصر حاضر، نیازمند توجه جدی و جامع از سوی فقها، حقوقدانان و سیاست‌گذاران است. با تدوین چارچوبی فقهی و حقوقی جامع و حمایت از این حقوق در سطح ملی و بین‌المللی، می‌توان اطمینان حاصل کرد که حقوق مالکیت معنوی نه تنها به عنوان یک حق خصوصی محترم شمرده می‌شوند، بلکه به عنوان یک ارزش اخلاقی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند و در نهایت، به پیشرفت و توسعه جوامع اسلامی و جهانی کمک می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشروعیت آن‌ها را از عدم منع شارع استنتاج کرد. این استدلال، به ویژه در مورد مسائل جدید که در زمان شارع سابقه نداشته‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارد.

مشمول نبودن حقوق مالکیت معنوی تحت عمومیت "اوفوا بالعقود" نیز به عنوان یکی از چالش‌های مطرح است. مخالفان معتقدند که حقوق مالکیت معنوی تحت عام "اوفوا بالعقود" قرار نمی‌گیرند، زیرا این حقوق در زمان شارع وجود نداشته‌اند و از این رو، وفا به آن‌ها لازم نیست. این استدلال، به ویژه در مورد عقود و قراردادهای جدید که پس از عصر شارع به وجود آمده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارد.

بالاخره، شخصی و انحصاری نبودن حقوق مالکیت معنوی به عنوان یکی از استدلال‌های مخالفان مطرح است. آن‌ها معتقدند که جامعه در رشد و حمایت از پدیدآورنده اثر فکری نقش دارد و از این رو، امتیاز حقوق مالکیت فکری نباید منحصر به پدیدآورنده آن باشد. این استدلال، به ویژه در مورد آثار فکری که حاصل تلاش جمعی هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد.

با توجه به تحلیل دیدگاه‌های موافقان و مخالفان، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق مالکیت اموال معنوی، به دلیل ماهیت پیچیده و نوظهور خود، همچنان محل بحث و مناقشه است. با این حال، به نظر می‌رسد که موافقان با استناد به اصول و قواعد فقهی مانند سیره عقلا، اصل صحت، قاعده سبق، قاعده احترام مال مردم، قاعده لاضرر و ارزش نتایج حاصل از کار انسان، توانسته‌اند مبانی محکم‌تری برای مشروعیت حقوق مالکیت معنوی ارائه دهند.

برای آینده، پیشنهاد می‌شود که فقها و حقوقدانان با همکاری یکدیگر، چارچوبی فقهی و حقوقی جامع برای حقوق مالکیت اموال معنوی تدوین کنند که هم با اصول و قواعد فقهی سازگار باشد و هم بتواند نیازهای جوامع امروزی را برآورده سازد. این چارچوب باید به پرسش‌های اساسی مانند حدود و شرایط حقوق

EXTENDED ABSTRACT

The concept of intellectual property and its associated ownership rights has emerged as a pivotal legal, economic, and ethical issue (Makarem Shirazi, 2006; Marashi Shushtari, 2000). Intellectual property, encompassing intellectual, artistic, literary works, inventions, and technological innovations, holds significant economic value and plays a crucial role in societal progress and cultural identity preservation (Montazeri Najaf Abadi, 1988). However, delineating the boundaries of ownership rights for such properties, particularly from a jurisprudential perspective, remains challenging (Sadeghi Neshat, 2018). Unlike tangible assets, intellectual property is abstract and intangible, making ownership and related rights determination complex (Bahjat, 2008). In the digital age, intellectual property, including software, digital art, and technological inventions, has gained prominence, further complicating ownership issues (Mostafavi, 1981). Islamic jurisprudence, as the primary source of legal interpretation in Muslim societies, must address whether intellectual property is ownable, whether intellectual property rights are valid under Sharia, and if so, their scope and conditions (Fathi Zadeh, 1999).

Proponents of intellectual property rights argue that these rights are not only rationally and conventionally valid but also defensible under Sharia (Shakouri Garkani, 2024). They contend that the practices of rational individuals (*Sira al-Aqel*), the principle of validity (*Asl al-Sihha*), the precedence rule (*Qaidat al-Sabq*), the respect for others' property (*Qaidat Ihtiram Mal al-Ghair*), the no-harm principle (*Qaidat La Darar*), and the value of human labor outcomes collectively support the legitimacy of intellectual property rights (Samani & Fahimi, 2019; Zarei, 2021). For instance, *Sira al-Aqel* demonstrates that

societies naturally respect intellectual property rights, considering them part of individual private rights (Milani et al., 2024). The principle of validity assumes the correctness of Muslim actions and contracts unless proven otherwise, implying that intellectual creations are valid, granting creators ownership over their results (Shafaie, 1956).

Opponents, however, present arguments rooted in jurisprudential and ethical principles (Al-Mousavi Al-Khomeini, 1999). They argue that recognizing intellectual property rights might lead to knowledge concealment, as creators might withhold their works for material gain, contradicting Quranic verses and traditions emphasizing knowledge dissemination (Haghighat, 2011). They also contend that charging fees for performing obligatory acts, such as authoring or translating scientific works, is impermissible under Sharia (Hajidehabadi & Alami Taameh, 2015). Additionally, they assert that intellectual property rights conflict with the *Qaidat al-Taslit*, which emphasizes complete ownership control (Najafi, 1981).

This study examines jurisprudential views on intellectual property rights, analyzing both supporting and opposing arguments to provide a comprehensive jurisprudential framework (Davarpanah, 1978). It explores various jurisprudential principles to answer whether intellectual property rights are valid under Sharia and how they can be applied within Islamic legal principles (Sadr al-Muta'allihin, 1987).

Jurisprudential Analysis of Intellectual Property Rights

Proponents' Arguments

Advocates of intellectual property rights, including jurists and legal scholars, consider these rights undeniable, emphasizing creators' entitlements (Majlisi, 1982). They argue that authors, translators, and artists should receive

compensation for their efforts, time, and resources invested in their work (Bamakan et al., 2021). This includes the right to demand payment for the original version of their scientific or artistic work and the necessity to obtain permission for subsequent editions (Al-Hurr Al-Amili, 1989). Key arguments include:

1. **Sira al-Aqel** :The practice of rational individuals, when approved by the Infallible) *Ma'sum* , (is a valid legal source (Makarem Shirazi, 2006). In contemporary societies, intellectual property rights are widely respected, and their violation is considered unjust (Marashi Shushtari, 2000). This practice, unchallenged by Sharia, validates intellectual property rights (Montazeri Najaf Abadi, 1988). Modern laws and international agreements further reinforce this, reflecting a global consensus on protecting creators' rights (Sadeghi Neshat, 2018).
2. **Asl al-Sihha** :The principle of validity assumes the correctness of actions unless proven otherwise (Shafaie, 1956). Intellectual creations, being the result of human effort, are considered valid, granting creators ownership over their outcomes (Kulayni, 1986). This principle supports the legality of intellectual property rights, especially in new contracts where general evidence exists (Samani & Fahimi, 2019).
3. **Qaidat al-Sabq** :The precedence rule grants priority rights to the first person to acquire something (Al-Hurr Al-Amili, 1989). In intellectual property, such as inventions and authorship, the first creator has priority rights, which remain valid until relinquished (Al-Tusi, 2012). This rule clearly supports

rights like invention and trademark rights (Montazeri Najaf Abadi, 1988).

4. **Qaidat Ihtiram Mal al-Ghair** :

Respect for others' property is a fundamental principle (Mostafavi, 1981). Intellectual creations, being valuable and recognized by law, are considered property (Sadeghi Neshat, 2018). Violating these rights is akin to trespassing on others' property, which is prohibited (Bahjat, 2008). This principle ensures that intellectual property rights are respected and protected (Mostafavi, 1981).

5. **Qaidat La Darar** :The no-harm

principle prohibits actions causing harm to others (Fathi Zadeh, 1999). Unauthorized use of intellectual works harms creators, making such actions impermissible (Hajidehabadi & Alami Taameh, 2015). This principle underscores the importance of protecting intellectual property rights to prevent injustice (Davarpanah, 1978).

6. **Value of Human Labor** :Islam

values human effort and creativity, granting individuals rights over their labor outcomes (Shakouri Garkani, 2024). Intellectual property, being the result of human intellect, deserves protection, ensuring creators benefit from their work (Bamakan et al., 2021).

Opponents' Arguments

Critics of intellectual property rights raise several concerns, primarily focusing on knowledge dissemination, obligatory acts, and ownership principles (Al-Mousavi Al-Khomeini, 1999).

1. **Knowledge Concealment** :

Recognizing intellectual property rights might discourage creators from

sharing their work, contradicting Islamic teachings on knowledge dissemination (Haghighat, 2011). The Quran and traditions strongly condemn knowledge concealment, emphasizing its free circulation (Fathi Zadeh, 1999).

2. Prohibition of Fees for Obligatory Acts

Charging fees for obligatory acts, such as authoring scientific works, is considered impermissible (Hajidehabadi & Alami Taameh, 2015). Critics argue that intellectual property rights might lead to monetizing obligatory acts, which is against Sharia (Ghanad, 2010).

3. Conflict with Qaidat al-Taslit :

Intellectual property rights may conflict with the principle of complete ownership control (Najafi, 1981). Critics argue that once a work is purchased, the buyer should have full control over it, including reproduction and distribution rights (Al-Hurr Al-Amili, 1989).

4. Lack of Sharia Endorsement :

Critics claim that intellectual property rights, as understood today, did not exist in the Prophet's time, and thus, their validity under Sharia is uncertain (Davarpanah, 1978). They argue that Sharia's silence on the matter does not imply approval (Zarei, 2021).

5. Incompatibility with A'fua al-Uqud

Intellectual property rights may not fall under the general principle of fulfilling contracts, as they were not part of the contracts known during the Prophet's time (Zarei, 2021).

6. Non-Exclusive Nature of Intellectual Property

Critics argue that intellectual property is not solely the creator's product but also results from societal contributions, making exclusive rights unjustifiable (Shakouri Garkani, 2024).

Conclusion

The debate on intellectual property rights in Islamic jurisprudence highlights the complexity of balancing individual rights with societal interests. Proponents emphasize the importance of protecting creators' rights to encourage innovation and ensure fair compensation. Opponents, however, caution against potential negative consequences, such as knowledge concealment and conflicts with fundamental Islamic principles. A comprehensive jurisprudential framework that respects both individual rights and societal needs is essential for addressing these challenges. Future research and collaboration between jurists and legal experts can help develop such a framework, ensuring that intellectual property rights are both Sharia-compliant and conducive to societal progress.

References

- Al-Hurr Al-Amili, M. b. H. (1989). *Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Vol. 23). Al-Bayt Foundation.
- Al-Mousavi Al-Khomeini, R. (1999). *Tahreer al-Wasila*. Dar al-Elm Publications.
- Al-Tusi, A. J. M. i. H. (2012). *Tahdhib Al-Ahkam* (Vol. 7). Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Bahjat, M. T. (2008). *Fatwas* (Vol. 4). Office of Ayatollah Bahjat.
- Bamakan, S. M. H., Nezhadsistani, N., Bodaghi, O., & Qu, Q. (2021). A Decentralized Framework for Patents and Intellectual Property as NFT in Blockchain Networks. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-951089/v1>
- Davarpanah, A. (1978). *Anwar al-Orfan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 9). Sadr Publications.
- Fathi Zadeh, A. H. (1999). *Islamic Jurisprudence and Intellectual Property*. Yadgar Publications.
- Ghanad, F. (2010). Protection of Intellectual Property in the Context of Electronic Transactions. *Quarterly Journal of Islamic Law*, 1(1), 170-200.

- Haghighat, N. (2011). *Criminal Protection of Intellectual Property Rights* Islamic Azad University, Central Tehran Branch].
- Hajidehabadi, M. A., & Alami Taameh, M. M. (2015). Crimes Against Intellectual Property in Iranian Laws and International Regulations. *Islamic Law Journal (Jurisprudence and Law)*, 5(20).
- Kulayni, M. B. Y. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Majlisi, M. B. (1982). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, N. (2006). *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence*. Imam Ali Ibn Abi Talib School.
- Marashi Shushtari, S. M. H. (2000). *New Perspectives in Islamic Criminal Law* (Vol. 2). Mizan Publications.
- Milani, S. M., Amini, M., & Akefi, V. (2024). Failure of Contract Purpose in Islamic and Iranian Law: A Comparative Study with English Law. *Journal of Islamic Law*, 21.
- Montazeri Najaf Abadi, H. A. (1988). *Jurisprudential Foundations of Islamic Governance*. Kayhan Institute.
- Mostafavi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim*. Translation and Publishing Bureau.
- Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam* (Vol. 40). Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
- Sadeghi Neshat, A. (2018). Legal Nature of Civil and Commercial Companies. *Legal Encyclopedia*(1), 235-245.
- Sadr al-Muta'allihin, M. B. I. (1987). *Tafsir al-Quran al-Karim (Sadr)*. Qom: Bidar Publishing.
- Samani, E., & Fahimi, A. (2019). Comparative Study of the Conditions of Waqf Property and Trust Subject in Islamic and English Law. *Islamic Jurisprudence Studies and Legal Foundations*, 13(40), 149-174.
- Shafaie, M. (1956). *Rules of Jurisprudence*. Naqsh-e-Jahan.
- Shakouri Garkani, M. (2024). Analysis and pathology of the bill for the protection of intellectual property (literary and artistic) (material rights, moral rights, reproduction and translation of works, computer software, publishing contracts, customs measures and related sections). *Monthly magazine of the Research Center of the Islamic Consultative Assembly*(19712).
- Zarei, F. (2021). Examination of the Right to Property from the Perspective of Iranian Jurisprudence and Law. 7th National Conference on Management Studies in Humanities.